

ترجمه ی تلخیص شده ای از بخش زناشوئی و سکسوآلیته در گذر زمان  
صفحه 31 تا 48 از کتاب "5 دروغ"\*  
مترجم: علی صیامی

(نویسنده در این کتاب اندیشه ی جزمی که سکسوآلیته و زنا شوئی را درهم تنیده می داند، نقد می کند. البته قصد او از این نقد، نه دفاع از عشق آزاد، بلکه کوششی برای راه یافت به چگونه زنده نگاهداشتن عشق بین مرد و زن، یعنی عامل اصلی استحکام خانواده است. به دیگر سخن، نویسنده نگران از هم پاشیدگی روزافزون خانواده ها و خساراتی است، که در مرحله اول بر کودکان و بعد تر بر مرد و بر زن و در نهایت به اجتماع وارد می آید.)

## زناشوئی و سکسوآلیته در گذر زمان

صدها سال متمادی از طرف کلیسا و یا حکومت ها، درهم تنیدگی سکسوآلیته و زناشوئی، به مثابه خواست خدا و یا امری طبیعی، در اذهان عمومی جا انداخته شده است.

امروزه با توسل به علم و بویزه روانشناسی، همین ادعا با واژه هائی مدرن مثل "رشد فرهنگی" و یا امری "تکاملی" تکرار می شود. جالب آن است که این دو دیدگاه که از هم متفاوت هم هستند، به هیچوجه حاضر نیستند این آرمان خود را به پرسش بگیرند و یا جاگزینی برایش فرض کنند. خاستگاه این نگرش جزمی و آرمانی در آنجا نهفته، که فکر می کنند همیشه این چنین بوده و می با یست هم این چنین باشد و بماند. آموزش یکسویه و تاریخ زناشوئی و سکسوآلیته در مدارس هم به این درک غلط دامن می زند.

آیا در واقع این دو مقوله چنین تنگاتک با یکدیگر در پیوندند؟ آیا بشر از روز نخست به چنین پیوندی باور داشته است؟  
برای پاسخ به این نوع پرسش ها نگاهی به تاریخ می اندازیم.

## تاثیرات تاریخی و فرهنگی

از چگونگی و اشکال روابط زن و مرد در قبایل ابتدائی که هنوز موجودیت دارند، می توان نقبی به چگونگی اشکال و روابط زن و مرد در فرهنگ های کهن و یا باستانی زد.

به عنوان نمونه به سرخپوستان "یا نومامی"<sup>1</sup> که در آمریکا جنوبی زندگی می کنند، مراجعه می کنیم. در این قبیله مرد و زن به همراه کودکانشان زیر یک چادر به عنوان خانواده زندگی می کنند. آمیزش جنسی مرد و زن در همین چادر انجام می گیرد. از طرف دیگر، سکس خارج از این چارچوب خانواده، به مثابه ارتباط طبیعی انسانها با یکدیگر تلقی می شود، تنها به این شرط که این امر طبیعی می بایست در جنگل انجام گیرد. (فیلم بزرگ مرد کوچک با بازیگری داستین هوفمن گوشه هائی از این نوع روابط را نشان می دهد. م)

در "پیگمن"<sup>2</sup> ها داشتن سکس با زنی دیگر موضوع گپ های آب و تابدار زنانه و مورد علاقه کل اعضای قبیله است. در اقوام باستانی به سکسوآلیته از دو جنبه لذت و تولید نسل نگاه می شود. (نگاه کنند به داستان رستم و تهمنه در شاهنامه. م)

با همین مختصر نگاه به دوران باستان می توان بطور تلویحی نتیجه گرفت که بین همخوابگی مرد و زن و تشکیل خانواده و زندگی زیر یک سقف، رابطه لازم و ملزومی وجود ندارد.

بعد ها در توسعه اقتصادی در جامعه که منجر به رشد حس مالکیت، حفظ و افزایش میزان ثروت در محدوده خانواده و داد و ستد هدایا بود که ازدواج رسمیت می یابد.

**در تمدن بابل** که به 2000 سال قبل از میلاد مسیح برمی گردد، قرارداد های ازدواج ثبتی و کتبی یافت شده است.

بر اساس قوانینی که "هامورابیس"<sup>3</sup> وضع کرده بود، خانواده ی تک همسری پایه ی خاندان محسوب می شد و می بایست ثبت شده باشد تا ارکان خاندان مستحکم بماند. فسخ قرارداد یا جدایی فقط هنگامی جایز بود، که وظیفه ی اصلی خانواده یعنی تولید نسل انجام نمی گرفت. هدف اصلی ازدواج رسمی در تمدن بابلی، همانا حفظ مالکیت و چگونگی ارث بردن بود. وگرنه رابطه ی جنسی خارج از محدوده خانواده گناه کبیر محسوب نمی شد. مرد متاهل حتی می توانست معشوقه رسمی هم داشته باشد. حضور سازمان رسمی روسپیگری برای هر دو جنس در کنار معابد برای کسب لذت جنسی، نشان از تفکیک زناشویی و سکسو آلیته در تمدن بابلی دارد.

(در اسلام هم صر فنظر از 4 همسری رسمی، انواع دیگر سکسوآلیته مثل داشتن صیغه، حق همخوابگی با کنیز، با زنان محارب و کافر هم وجود دارد. از طرف دیگر اسلام بر خلاف دو دین دیگر ابراهیمی، یهودیت و مسیحیت، به بردن لذت جنسی زن از مرد اهمیت زیادی قائل است، یکی از دلائلی که به زن حق تقاضای طلاق داده می شود، همانا ارضا نشدن جنسی زن از مرد است. م)

**در تمدن و فرهنگ عبری** ازدواج رسمی فقط در خدمت تولید نسل و حفظ اموال و دارائی بود و اگر نمی توانست به این اهداف برسد، قابل فسخ بود. اهمیت جزمی اقتصادی در ازدواج، جهت ماندگاری ثروت در درون خانواده را در این فرهنگ، می توان از اجبار مرد به ازدواج با بیوه برادر شاهد بود.

**مردان و زنان اسپارت** قبل از بیست سالگی ازدواج می کردند، ولی تا سی سالگی تحت عنوان "دوره ی آزمایشی زنا شوئی" جدای از هم زندگی می کردند. در این جامعه، جدائی ناهنجار تلقی نمی شد. حسادت و خیانت در درجه دوم اهمیت قرار داشت. حتی در دوران قحطی دو برادر با یک زن ازدواج می کردند. تنها محدودیتی که مردان یونان باستان در سکسوآلیته با زنان داشتند، همانا هم بستر نشدن با همسران شهرنشین های یونانی بود. سکسوآلیته با بردگان، روسپیان، معشوقه و یا زن مردی دیگر معمولی بود و مجازات نداشت.

**در روم باستان** داشتن معشوقه در کنار زن رسمی امری عادی بود و جامعه آن را خارج از نورم نمی دانست. معشوقه مردان متمول عمدتاً از خانواده های اصل و نسب دار بودند. کودک حاصله از این نوع ارتباط حق ارث بردن نداشت. در دوران قیصر روم جدایی به آسانی و با خواست هر یک میسر بود. قرض دادن همسر به دیگری هم در این دوران معمول بود. چه ازدواج رسمی و چه سکسوآلیته بین مرد و زن بدون ازدواج رسمی جهت حفظ ارتباطات سیاسی، افزایش ثروت و لذت بردن، هرکدام بنا به موردش در اجتماع وجود داشت. در این دوره از تاریخ روم، داشتن فرزند خوانده امری رایج بود. بنابراین، برای زن رومی بر خلاف زن یونانی، وظیفه ی فراهم آوردن لذت جنسی شوهرش مقدم بر وظیفه ی زایش بود. وجود سازمان روسپیگری و مراجعه مردان به روسپی ها از نگاه عرف و اخلاق اجتماع نه تنها غیر اخلاقی محسوب نمی شد، بلکه به آن به مثابه عامل حفظ کانون خانوادگی و سازمانی ضروری و قابل قبول نگاه می شد. (در فرهنگ ایرانی باستان هم سازمان روسپیگری چندان غیر اخلاقی و قبیح تلقی نمی شد. در داستان خسرو و شیرین، خسرو در اصفهان به چنین سازمانی مراجعه میکند. م)

رومیان بر آوردن نیاز ولذت جنسی را امری طبیعی مثل خوردن غذا می دانستند و محدودیتی بر آن قائل نبودند. و چون این نیاز را محدود به مردان نمی دانستند، مقوله ای به نام خیانت و

وفاداری محلی از اعراب نداشت. هرگاه زن یا مرد نمی توانست و یا نمی خواست با آن دیگری زیر یک سقف زندگی کند، جدائی به آسانی میسر بود. می توان با مراجعه به عرصه هنر و سروده های تغزلی آن دوران برای زنان و حتی زنان شوهردار استناد کرد و به اهمیت سکسوالیته آزاد در آن جامعه پی برد. اعتقاد به طبیعی دانستن این امر آن چنان در جامعه جا افتاده بود که هر که خلاف آن را می پنداشت، گناهکار محسوب می شد. تجربه تاریخی این ادعا، آتش سوزی سال 63 میلادی شهر روم بود که آن حادثه را ناشی از موعظه های ضد آزادی جنسی و رفتار مسیحیان دانستند و آنان را قتل عام کردند.

**درژمن ها** انواع متفاوت زناشوئی و یا به دیگر سخن، سکسوالیته بین مرد و زن وجود داشت.

#### - خواستگاری با رد و بدل وثیقه (مهریه) و جهیزیه<sup>4</sup>

خانواده ی مرد دختر را از خانواده اش خواستگاری می کرد، در صورت توافق، مرد به دادن مهریه<sup>5</sup> متعهد می شد و زن با خود به خانه جهیزیه<sup>6</sup> می آورد. زناشوئی بعد از اولین تجربه همخوابگی موفق، که می بایست توسط شاهدان تایید شود، رسمیت می یافت. جدائی به آسانی ممکن نبود.

#### - زناشوئی قراردادی<sup>7</sup>

بدون رد و بدل مال و اموال و فقط بنا به خواست و میل طرفین این زناشوئی ممکن می بود. شرط نبود اشتراکات مالی بین دو نفر، شرط رسمی بودن چنین زناشوئی بود. به دیگر سخن مرد و یا زن هیچکدام حق دخل و تصرف در اموال دیگری را نداشت. فسخ این زناشوئی با توافق یکدیگر عملی می شد.

#### - صیغه<sup>8</sup>

زناشوئی، که در آن زن عنوان معشوقه رسمی را دارد، اما این رسمیت به معنای داشتن حق مالی تلقی نمی شد. با این نگاه اجمالی به این دوره از تاریخ، دستگیرمان شد که هدف اصلی در ازدواج رسمی، حفظ ثروت و دارایی در درون خانواده بوده است. به دیگر سخن تولید مثل و گارانتی ماندن ارث در درون خانواده اصل بود. بود و نبود سکسوالیته بین زن و شوهر موضوع اصلی نبود. کمبود سکس بین زن و شوهر در مکانی جدای از خانواده رسمی تامین می شد.

در قرون وسطی، یعنی از قرن هشتم به بعد بود که شاهد تغییراتی بنیادی در این نوع نگرش به زناشوئی می شویم.

#### قرون وسطی و جامعه شهروندی

از زبان عیسی در انجیل متا باب 19، پیوند زناشوئی غیر قابل فسخ اعلام می شود و به عنصر وفاداری در آن به عنوان پرنسپ مذهبی تاکید می شود.

این نگرش به ظاهر جدید به موضوع زناشوئی هم، در اصل ریشه اقتصادی دارد. فلسطین در آن دوره با افزونی جمعیت مواجه بود. در دین موسی سقط جنین حرام و قابل مجازات بود. امکان دیگری جز محدود کردن سکسوالیته به درون خانه برای کنترل جمعیت وجود نداشت. از این رو، رعایت آداب مسیحی مبنی بر ارزشگذاری به خانواده و عنصر وفاداری، خود بخود منجر به ایجاد روابط مثبت درون خانوادگی شد. هر چند که این دستورات مذهبی در مورد وفاداری در خود رده روحانیون مسیحی هم کاملاً جدی گرفته نمی شد. دشمنی جزمی مسیحیت با سکسوالیته و لذت بردن از آن تا جائی رسید که حتی زن و شوهر رسمی حق نداشتند به

هنگام آمیزش جنسی از خود احساسات هیجانی بروز دهند و می بایست این عمل را بابت بر آورد خواست خدا و بقای نسل انجام دهند. در غیر این صورت، اگر زن و شوهر آخ و اوخ می کردند گناه محسوب می شد و باید نزد کشیش اعتراف و طلب آمرزش می کردند و به کلیسا کفاره می دادند تا گناهانشان باز خرید شود.<sup>9</sup>

البته باید توجه داشت که قدرت و نفوذ کلیسا و روحانیون مسیحی مثل اسقف ها، کاردینال ها و کشیش ها در روابط خانوادگی، زناشویی، سیاسی و اجتماعی به یکباره تحکیم نیافت و روندی تدریجی را طی کرد. ولی به هرترتیب که بود، این نورم در رابطه با زناشویی، از نظر قانونی در اروپا جا افتاد و به ظاهر سکس به خانه محدود شد. ولی همان طور که قبلا اشاره کردیم، این نگرش جزمی حتی در خود اولیای امر هم رعایت کامل نمی شد، چه رسد به توده مردم.

تا قبل از این دوره، انگیزه مادی و حفظ ثروت در درون خانواده انگیزه اصلی ازدواج بود. اما در این دوره اولاً می بایست ازدواج با مجوز کلیسا انجام گیرد، دوماً فقط برای رضای خدا باشد. این اصول باعث کاهش یافتن نفوذ خانواده پدری در امر ازدواج و در نتیجه به تکوین پروسه فردیت یابی زوج دو نفره منجر شد. کلیسا جای خانواده پدری را در رسمیت دادن به زناشویی گرفت.

اما زندگی در جامعه واقعی تر از جزم های مسیحی پیش می رفت. سازمان روسپیگری دائر و داشتن معشوقه امری جاری بود. تا جائی که کشیشان خود به وفور معشوقه<sup>10</sup> داشتند و کودکان حاصل از این معشوقه بازی هم در جامعه به وفور بودند.

عملی نشدن جزم مسیحی، جزمی که می خواست عشق و شورمندی را در خانه و به زن و شوهر محدود کند، خودنشانی برای اثبات ادعای من مبنی بر جدا بودن این دو مقولف یعنی سکسوالیته و زناشویی از همدیگر است. در اینجا لازم می دانم کمی گسترده به این موضوع بپردازم.

اشرافیت به ازدواج به مثابه انجام وظیفه و حفظ بقای نسل و موقعیت اجتماعی می نگریست. صرفنظر از رسمیتی که ازدواج داشت و مرد و زن نه بر حسب علاقه و عشق، بلکه قراردادی با یکدیگر بودند، بر فرض آن که آن دو نفر به هم احساسات لطیف هم داشتند، باز جزم مسیحت ابراز و اظهار احساس لطیف در رختخواب، تا چه رسد در ملاء عام را گناه و قابل مجازات می دانست. از این رو خود بخود ابراز و اظهار احساس لطیف در جائی خارج از خانه جستجو می شد، در سروده های تغزلی و در ترانه ها. در جائی که زنان شوهردار و یا بیوه در دسترس بودند. اشراف و دربار با دیده تحقیر به "وفاداری" می نگریستند.

کلیسا نفوذ زیادی بر اشراف و دربار نمی توانست داشته باشد. به همین دلیل هم کاردش در آنجا چندان تیز نمی توانست باشد تا مانعی برای روابط جنسی آزاد آنها شود. معشوقه داشتن و یا با روسپیان درباری سرو کار داشتن امری جاری و روزمره بود. از این رو کلیسا ابزار قدرت خود را در مردم عادی می جست و بکار می برد. طبق قوانین کلیسا خیانت به شوهر به معنای گسست خانواده بود و خائن از جامعه مطرود می شد. اگر کلیسا به قانون جهانی که ساخته بود، متوسل می شد، مجازات خائن شلاق و یا مرگ توسط شوهر می بود.

در اواخر قرون وسطی و اوج قدرت کلیسا عشرتکده ها و استخرهای تفریحی بسته شد. این رفورماسیون کلیسا در مورد رعایت سفت و سخت شعائر مسیحی در امر زناشویی سکسوالیته را به درون خانه کشاند.

در نیمه دوم قرن 16 دولت و کلیسا متفقا در مقابل زندگی مشترک بدون عقد کلیسا قرار گرفتند. اما این قوانین در دربار و اشراف کار بردی نداشت و تنها مردم بی زمین زیر فشار قرار گرفته بودند. بردگان، ناداران، کلفت ها و نوکرها، خادمان شهری، پیشه وران و وابستگانشان،

دیگر گروه‌های اجتماعی خارج از محدوده دربار و اشراف بدون مجوز کلیسا حق ازدواج و داشتن سکسوالیته نداشتند. حتی برای بی بضاعت‌ها تا اواخر قرن نوزدهم ازدواج ممنوع بود. تا قبل از این چنین محدودیت و ممنوعیتی برای ناداران در سکسوالیته و ازدواج وجود نداشت. تنها امکان باقی مانده برایشان، زندگی به مانند وحوش بود. روسپیگری غیررسمی و خودارضائی راه دیگری برای رفع این نیاز طبیعی بود. البته اگر به کل از این نیاز صرف‌نظر نمی‌کردند. به هر حال چه مراجعه به روسپی و چه خودارضایی، باز هم از نظر کلیسا مرتکب گناه شده بودند و می‌بایست مجازات شوند و یا کفاره بدهند. یعنی کلیسا با این سفت و سخت‌گیری در سکسوالیته کیسه‌ء خود را از پول پر می‌کرد. در تمامی دوران قرون وسطا روحانیون و ملاکین اموال جاندار خود یعنی بردگان را فروخته، معاوضه و یا هدیه می‌کردند. به این اموال جاندار باید زنان در خدمت کلیسا، خدمه‌های کلیسا و کو دکان‌ها مشروع را که لا جرم به برکت قوانین ممنوعیت ازدواج از طرف کلیسا حاصل شده بودند، اضافه کرد. این اموال به دلیل نداشتن هیچگونه حقوق اجتماعی، به راحتی و بدون دغدغه فروخته و یا به بیگاری کشیده می‌شدند.

خرده مالکان و پیشه‌وران صاحب ابزار کار حق ازدواج داشتند و اکثرشان ازدواج‌های درون‌گروهی می‌کردند تا زمین و یا ابزار کارشان در گروه محفوظ بماند. مثلاً در پیشه‌وران ازدواج با زن بیوه یکی دیگر از هم‌صنفان وظیفه به شمار می‌آمد. خرده مالکان نه تنها هیچ‌گونه اعتراضی به اجباری بودن قوانین ازدواج کلیسا بی نداشتند، بلکه این قوانین مطابق خواستشان برای ماندگاری زمین در دست خانواده بود.

## عصر صنعتی اولیه و جامعه‌ی شهروندی

پیشرفت تولید صنعتی در اوایل قرن نوزدهم، تغییرات بنیادی را در نهاد‌های جامعه و بویژه در زناشوئی و سکسوالیته به همراه خود آورد. کارمزدی برای آحادی از اجتماع که تاکنون فقط به زمین و روابط کالائی محدود بودند، این امکان را فراهم کرد تا ثروتمند شوند و بتوانند به قدرت برسند. می‌دانیم که ثروت همیشه لازمه‌ء به قدرت رسیدن بوده و هست. ارکان اجتماع در حال تغییرات اساسی بود. کنده شدن از کار خانگی و در آمد روزمزدی و پول در دست داشتن، استقلال مالی از خانواده پدری را ممکن ساخت. تشکیل خانواده (زندگی زناشویی) بر مبنای علاقه و وجود احساس بین مرد و زن شکل گرفت.

در این دوره اساس زناشوئی و ازدواج بر دو محور مادی و احساساتی قرار دارد: "همدیگر را دوست داریم و مشترکاً کار می‌کنیم و پول در می‌آوریم". این نگرش که حضور عشق اولیه بین دو نفر را شرط ضروری ازدواج می‌دانست، از نظر تاریخی خواست و نگرشی نوین بود، که تا به آن روز سابقه نداشت.

فاصله بین محل کار و محل زندگی باعث شد که مرد و زن بتوانند زمانی را در رویای دیگری بگذرانند و دلتنگی دیدار کنند. به دیگر معنا، امکان ابراز احساسات لطیف و هیجانی فراهم شد. در همین دوره نگرش به چگونگی تربیت کودک، به تربیت جداگانه‌ء دختر و پسر تغییر می‌کند و رسم خانواده‌ها می‌شود. همین فاصله دو جنس از یکدیگر، باعث ایده‌آلیزه شدن عشق می‌شود. دختر و پسر بدون آموزش قبلی و بر مبنای تجربه‌های شخصی و دوری از همدیگر راه به رویای دیگری یافتن را فرا می‌گیرند. عشق شفاف‌تر تفسیر می‌شود.

این نگاه جدید به عشق و شفافیت عشق بستری برای رسیدن به آرزوهای شخصی می‌شود. دوره‌ی نوینی از تاریخ زناشوئی که می‌خواهد خانواده رابر دو پایه‌ی مادی و عشق بنا نهد، آغاز می‌گردد. و این خواست در آن دوره خود را خردمندانه<sup>11</sup> می‌نامد. آرزوی جاودانگی ماه عسل تا آخر عمر، با یکدیگر بودن تا مرگ. متأسفانه این دوره خوش‌چندان دوام نمی‌پاید، تعداد عشرتکده‌ها روز به روز بیشتر می‌شود و زندگی خردمندانه با انتقادهائی از سوی جامعه روبرو می‌شود.

## ایده آل عشق رمانتیکی

در تقابل با زوج خردمند،<sup>12</sup> رمانتیسم به تبلیغ زوج خالص عشقی می پردازد و تاکید می کند که وجود و حضور عشق برای ازدواج لازم است اما برای تداوم زندگی کافی نیست. رمانتیسم شرط کافی برای تداوم زندگی را حضور دائمی عشق در طول زندگی می بیند. بر این اساس، هر زمان که این شرط کفائی بین مرد و زن وجود نداشته باشد، زناشوئی معنای خود را از دست خواهد داد و می بایست فسخ شود.

با ایده آل رمانتیک، تصور عشق واقعی و فقط عشق به یک نفر متولد می شود. جا افتادن این ایده (چه در آن دوران و چه امروزه) به عمل تعویض همسر در مراحل مختلف زندگی فرد منجر می شود. این دوره را می توان دوره ی تلاش برای یافتن جفت مناسب تعریف کرد.

شاخص این مرحله تک همسری و تعدد آن در طول زندگی است. در این دوره جزم مسیحی زناشوئی و ثبات خانواده بدون امکان فسخ ازدواج چنان در هم شکسته است، آنچنانکه ما شاهد افزایش فروپاشی روز به روز خانواده هستیم.

ظاهراً چنین بر می آید که امروزه، فرد در انتخاب بین زناشوئی و عشق آزاد دومی را انتخاب کرده است.

### رابطه های امروزی

امروزه دیگر سنت ها و تصورات از پیش تعیین شده ی ساختار زناشوئی مثل سابق عمل نمی کند. داشتن سکس قبل از ازدواج امری معمولی شده است. قوانین امروزی انعطاف بیشتری دارند. هم جنس گراها حق قانونی تشکیل خانواده را دارند. زندگی مشترک از مرز جنسیت گذشته است. می توانیم بگوییم که در این دوره شاهد چند وجهی بودن در این زمینه هستیم. دو نفر تنها کسانی هستند که می توانند نوع زندگی خود را با انگیزه ها و اشکال متفاوت، رمانتیک، مادی و یا هر ممزوجی که خود بخواهند، انتخاب کنند. بهتر است بگوییم که فضای دموکراتیک بر چگونگی ساختار خانواده حکم فرماست. زندگی مشترک دیگر موضوع کلیسا یا دولت نیست. هر زوج، هر ایده آلی را که خود می پسندد و با آن احساس هماهنگی می کند، بکار می گیرد. دیگر تاملین معاش از جانب پدر خانواده اصل نیست. اگر عشق و سکس، که نقش تعیین کننده در پایداری زندگی مشترک دارد، نتواند به وظیفه ی خود به درستی عمل کند، جدایی بروز می کند که همیشه بهترین راه حل نیست.

مشاوران خانوادگی، روانشناس ها، متخصصین امور زناشویی هم نظرنند که اگر زوج بر چگونگی رابطه ی جنسی، رفع سوء تفاهمات، معقول کردن خواست ها و توقعاتشان از یکدیگر کار کنند، امکان نجات عشق از مرگ را فراهم می کنند و سردرگم در پی سراب نمی روند.

پا نویس ها :

\* Mary Michael: 5 Lügen, die Liebe betreffend/ 1. Auflage- Hamburg / Hoffman & Camoe. 2001 ISBN: 3-455-09335-3 (Partnerschaft und Sexualität im Wandel der Zeit)

- 1-Yanomammi
- 2- Pygmäen
- 3- Hamurabis
- 4-Dotierde Mundehe
- 5- Mundschatz
- 6- Mitgift
- 7-Friedelehe

8-Kebsehe

9- Kampf um die Keucheit/ Michel Gocault/ Masken des Begehren und  
Methamorphosen der Sinnlichkeit / Frankfurt 1984

10- Priesterkonkubinat

11-Vernunft

12-Vernunftehe